



## گالری هدیه ماندگار

طلاي ۲۴ عيار

آدرس: عدالت ۸۵

مرکز تجاری تندیس - طبقه اول

پیرمردیان

۲ هزار میلیارد ریال درآمد مالیاتی  
به سلامت گلستان اختصاص یافت



۲

اردوگاه ماده ۱۶ توستان  
تکمیل شود



۲

برگزیدگان جشنواره عکاسی  
از طبیعت تجلیل شدند



۲

# گلشن

روزنامه

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۳ / سال بیست و پنجم / شماره ۲۷۶۶ / صفحه ۸ / ۲۵۰۰ تومان

### یادداشت اول

به یاد

## حسینعلی هروی

### حافظ شناس گرگانی

■ بامسولیت سردبیر

ششم اردیبهشت ماه جلالی سالروز درگذشت حافظ پژوه و مترجم معاصر گرگانی دکتر حسینعلی هروی است. حقیقت آن است که پژوهش و تأمل بر سر نکته ها سر به نشیب گذاشته است و پژوهش امری دست چنم شده است. علت آن نیز برای اهل فن آشکار است به این خاطر این روزها به شبه علم بسنده کرده ایم، دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی در اولویت نیستند و پژوهش جلی گرفته نمی شود، از جانب دیگر ناامنی های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی باعث شده است تا دیگر پژوهش، جذابیتی برای شهروندان نداشته باشد و ظهور پژوهشگرانی مانند هروی هم کمتر امکان پذیر باشد. به همین دلیل است که دیگر امثال او یافت نمی شوند که وقتی بگنارند و بر غزلیات جناب حافظ شرحی بنویسند و یا دقتی در متنی بنمایند، زیرا برای تولید پژوهشگران و نویسندگان باید ساختاری دقیق و علمی را سر و سامان داد و برای رسیدن به چنان ساختاری باید هنرمندان در صدر بنشینند آن چنان که جناب سعیدی در گلستان می فرماید اگر هنرمند از دولت بیفتد غم نباشد که هنر در نفس خود دولت است هر کجا رود قدر بیند و در صدر نشیند. نمی شود به هزار تبصره و بند و به دهها بهانه اهل فضیلت بر کنار باشند و انتظار معجزه داشت. باید برای آنکه جامعه به سوی فلاح و رستگاری رود ساز و کاری مبتنی بر روش های دقیق علمی که همه خردمندان آن را پذیرفته اند سامان داد، جامعه امروز ایران بیش از هر چیز تشنه بهره بردن از پژوهشگرانی است که سالها در ریاضت و تنگنا در گوشه انزوا می نشینند و به عشق دانستن و ارتقای دانایی برای جامعه بشری تولید علم می کنند، فقدان این شخصیت های علمی و فکری خلائی بزرگ در جامعه به وجود می آورد که با دهها ساز و کار امنیتی، انتظامی و قانونی امکان جبران آن نخواهد بود. کاش بزرگان خویش را بیشتر قدردانی می کردیم و برای نسل امروز از بزرگان خود بیشتر می گفتیم تا نسل نو آمده در جلال با دنیا و رسانه های اغواگرش دستانی پر داشت.



هروی نویسنده ی نخستین شرح  
کامل دیوان خواجه حافظ  
« ۸ »



گلستان دومین استان امن  
برای سرمایه گذاری است  
« ۸ »



ادبیات  
کودک و نوجوان  
« ۴-۵ »

# چالش این روزهای

## مرغداران



تومان هزینه جوجه بدهیم، باقی هزینه ها اعم از پول کارگر، آب، برق، گاز، خوراک و سایر موارد هم که بماند. یک فعال دیگر صنعت طیور نیز در همین زمینه معتقد است، قیمت دان پلت شده در حال حاضر متوسط ۲۱ هزار تومان است که در یک دوره پرورش یک مرغ با وزن حداکثر ۳ کیلو ۱۰۵ هزار تومان هزینه دان دارد، قیمت واکسن، مکمل و دارو هم که سر به فلک کشیده است. پس از ضرر و زیان های هنگفت مرغداران و تولیدکنندگان در چند ماه قبل، دیگر صنعت نای نفس کشیدن ندارد و با چه انگیزه ای باید جوجه ریزی داشته باشیم. به نظر می رسد در روزهای آینده وزارت جهاد کشاورزی باید با جدیت بیشتری به موضوع جوجه یکروزه و مقابله با نوسانات قیمت ها ورود کند تا از یک سو باعث کاهش قیمت جوجه یکروزه شود و از سوی دیگر مانع از کاهش جوجه ریزی ها در اردیبهشت ماه شود چرا که در فروردین ماه شاهد کاهش جوجه ریزی ها نسبت به اسفند ماه سال گذشته بودیم که کارشناسان دلایل مختلفی از جمله نوسان قیمت جوجه یکروزه را برای این موضوع ذکر کرده اند.

نسبت به جوجه ریزی ها دست ننگ دارند و یا با حداقل جوجه ریزی ها سالن خود را پر کنند. در همین راستا یکی از مرغدارانی که کاهش جوجه ریزی داشته است به گلشن مهرگفت که قیمت جوجه یکروزه و قیمت گذاری دستوری از جمله مواردی است که رغبت مرغداران به جوجه ریزی ها را کاهش داده است. یکی دیگر از فعالان عرصه صنعت طیور نیز معتقد است، مرغ زنده در حال حاضر بین ۵۰ تا ۵۲ هزار تومان است با چه انگیزه ای باید جوجه ریزی داشته باشیم، این موضوع را در نظر بگیرد که در همان ابتدای جوجه ریزی باید برای هر کیلو مرغ تولید شده بین ۱۵ تا ۱۶ هزار

می رسد و کسانی که جوجه را به قیمت ۳۰ هزار تا ۳۲ هزار تومان عرضه می کنند دچار تخلف شده و باید دستگاه های نظارتی با آنها برخورد جدی داشته باشند. در همین زمینه محمد تقی خوبان عضو هیئت رئیسه انجمن جوجه یکروزه به گلشن مهر گفته است که به دلیل افزایش هزینه پرورش گله مرغ مادر در چند وقت اخیر تولید دیگر صرفه اقتصادی ندارد و مرغداران اعم از گوشتی و تخم گذار نمی توانند هزینه های تولید را از جیب خود پرداخت کنند. قیمت جوجه یکروزه چالش بزرگ مرغداران نوسانات قیمت جوجه یکروزه در چند روز گذشته باعث شده برخی مرغداران

یونس ترک چین - بازار مرغ این روزها آرام و قیمت ها در سرآشویی قرار گرفته است اما علیرغم کاهش قیمت جوجه یکروزه بالاتر از نرخ مصوب عرضه می شود که این موضوع باعث شده تا به گفته مرغداران تولید مرغ گوشتی، آنها را با ضرر و زیان های هنگفت مواجه کند. نوسانات قیمت جوجه یکروزه در چند روز گذشته به حدی بوده است که وزارت جهاد کشاورزی طی نامه ای خطاب به انجمن صنفی تولیدکنندگان جوجه یکروزه با اشاره به تاثیر مستقیم این نهاد در قیمت مرغ گوشتی مصرفی مردم، نسبت به افزایش قیمت جوجه یکروزه به واحدهای مرغ مادر گوشتی هشدار بدهد و خواستار انجام اقدامات لازم برای تعدیل قیمت جوجه یکروزه شود. اما محمدرضا صدیق پور دبیر انجمن جوجه یکروزه در گفت و گویی اعلام کرده است، دلیل افزایش و نوسان قیمت جوجه یکروزه عمدتاً نتیجه فشار تقاضا و گاهی سوء استفاده برخی واسطه ها است. وی گفته است، در حال حاضر جوجه یکروزه در بازار از ۱۲ هزار تومان تا ۲۸ هزار تومان به فروش





# دوره می سعدی خوانی با گلشن مهری ها. یکم اردیبهشت ۱۴۰۳

## یادداشت دیر صفحه

به چه کار آیدت ز گل طبعی  
از گلستان من ببر ورقی

یکم اردیبهشت را با خواندن شعر سعدی و دیدار آغاز کردیم. هزاران شاخه گل بهاری برابری نمی کند با برگی از گلستان سعدی. مطمئناً شما گلشن مهری ها کتاب های بسیاری خوانده اید، اما احتمالاً کتاب گلستان سعدی را کمتر ورق زده باشید. کتابی از نویسنده و شاعر مشهور ایرانی که جهان او را به قلم زیبایش می شناسد. تا حالا فکر کرده اید که چه وقت باید این کتاب را بخوانیم؟ مانند سعدی از همین هفته اول اردیبهشت شروع کنید. هر هفته یک حکایت از کتاب گلستان سعدی بخوانیم و تا اردیبهشت بعدی بخشی از گلستان به پایان می رسد. شاید یکی از شما، سعدی زمان خود باشید.



## پنجشنبه سی فروردین دیدار نویسندگان کودک و نوجوان استان گلستان، دفتر روزنامه گلشن مهر

آیلین امیری، فاطمه سادات سبیدانگی، حلامار سولوی، نرگس کوهکن، ویانا روح افزایی، کوروش رئوفی، اسرا موجنیان، آرنیکا روح افزایی، فاطمه ریواز، سارا مقصودلو، بهار جام خورشید، آرنوش یوسفی، نیوشا بهرینی، الینا البرزی همراه با دبیر صفحه ادبیات کودک و نوجوان روزنامه گلشن مهر: آزاده حسینی؛ با همراهی همکاران خوب گلشن مهری: خانم لیلا حسین زاده؛ مرضیه مکتبی و غزاله صیدانلو

«»

## سیاوش بخوانیم



آزاده حسینی

تو قامت بلند تمنایی ای درخت!  
همواره خفته است در آغوش آسمان  
بالایی ای درخت  
دستت پر از ستاره و چشمت پر از بهار  
زیبایی ای درخت!

آقای سیاوش کسرایی در این شعر نگاهی متفاوت و نو به درخت دارد و این تماشا را با همنشینی زیبای کلمات، با ما به اشتراک گذاشته است. درخت را قامت بلندی از تمنا و خواهش رو به آسمان توصیف کرده و آسمان در آغوش درخت به آرامش می رسد. در حالی که درخت را لانه پرنده ها می دانیم، و از طرفی باد را بی مکان می شناسیم؛ ایشان می گویند: وقتی که بادها

در برگ های تو هم لانه می کنند.  
ریشه دواندن درخت در دل خاکی که شاید خاک  
هزاران آدم دیگر در طول سالیان باشد را اینگونه  
توصیف می کند:

چون با هزار رشته تو با جان خاکیان  
پیوند می کنی

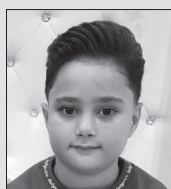
پروا مکن ز رعد  
پروا مکن ز برق که برجایی ای درخت!  
درختان در کنار هم جنگل و سرسبزی را می  
سازند، اما هر درخت تنه است و داستان خود را  
دارد. و سیاوش کسرایی می گوید:  
با مایی ای یگانه و تنهایی ای درخت!  
گلشن مهری های گرامی! لطفاً متن کامل شعر را  
جستجو کنیم و معنایش را با ادامه زندگی خود به  
اشتراک بگذاریم.



مهرسام جان، محمدامین جان و ارسلان جان از کارگاه نویسندگی خانم حکیمه احمدی؛ نویسندگان خوب گلشن مهری هستند که در مدرسه ای از شهرستان علی آباد فعالیت می کنند و آثار خود را برای ما می فرستند.

در یک جنگل سر سبز حیوانات زیادی زندگی می کردند. از میان این حیوانات خرس، آهو، سنجاب و خرگوش کوچولو با هم دوستان صمیمی بودند، آن ها قرار گذاشتند فردا برای بازی به کنار رودخانه بروند. روز بعد وقتی آن ها به کنار رودخانه رفتند خرگوش کوچولو را آن جا ندیدند. سپس به خانه خرگوش کوچولو رفتند و از مامان خرگوش کوچولو حالش را پرسیدند. مامان خرگوش کوچولو گفت که خرگوش بیمار شده و نمی تواند به بازی برود. دوستان او وقتی دیدند دوستان ناراحت است، تصمیم گرفتند پیش او بمانند و بازی کنند تا او خوب شود. خرگوش کوچولو خیلی خوشحال شد و از دوستانش تشکر کرد.

بی آزار بود. یک روز دید که یک کوسه دریا زخمی شده است، خیلی زود رفت و دکتر خبر کرد. دکتر که یک دلفین مهربون بود خیلی زود رسید و کوسه را معاینه کرد. دکتر گفت که باید کوسه خوب استراحت کند و اطرافش سر و صدایی نباشد. سگ آبی تمام شرایط را برای کوسه فراهم کرد. غلغلهای خوشمزه آورد و برایش جای امنی پیدا کرد. بعد از آن کوسه و سگ آبی دوستان خیلی خوبی شدند.



ارسلان گوکلاری

جا می کند. تمساح نخواست که برگردد. چند روز آن جا ماند. فقط پوست داشت آنجا بماند اما آنجا کسی را نمی شناخت و نمی توانست غذا پیدا کند. بخاطر همین مجبور شد برگردد. زندگی در یک دریای دیگر برایش خیلی سخت بود و مجبور شد به زندگی قبلی اش برگردد.



محمدامین کیخا

یکی بود یکی نبود. در دریای زیبایی یک سگ آبی مهربونی زندگی می کرد که خیلی



مهرسام زنگانه

یکی بود یکی نبود. در یک دریای بزرگ، تمساحی زندگی می کرد که از زندگی اش خوشش نمی آمد و یک زندگی ماجراجویی می خواست. او رفت کنار کوسه ی پیر و گفت می خواهم به شمال بروم و کشتی ها را ببینم. کوسه ی پیر گفت: «برو اما باز باید برگردی!» تمساح رفت به دریای دیگر و کشتی های بزرگ را دید که چطور روی دریا حرکت می کند و انسان ها را جابه

ملیناجان، آناهیتا شیخ، آوا روشنی، فاطمه زهرا صادقی نژاد، فاطیما نودیجه، فاطیما عزیزبان، زهرا چیت سند؛ پایه ششم از دبستان شکوفه های انقلاب، روستای نودیجه گرگان هستند که با کمک معلم خود، خانم فایزه کیا، هر هفته آثار خوبشان را برای ما می فرستند.

## داستان جزیره



ملینا مستمند

وقتی چشمانم را باز کردم، دیدم زیر یک درخت در جزیره ای بزرگ هستم. دور و برم را نگاه کردم. دیدم هیچکسی آنجا نیست. دستپاچه شدم، نشستم و به این فکر می کردم اگر شب بشود همه جا تاریک می شود و باید آتش درست کنم. من برای درست کردن آتش نیاز به چند چوب داشتم. از آن دور و بر چند چوب پیدا کردم، آنها را کنار هم چیدم و برگها را کنار آنها گذاشتم. دنبال چیزی بودم که با آن آتش درست کنم. اول فکر کردم یک چوب را روی یک سنگ مالش دهم، وقتی که امتحان کردم دیدم نمی شود. بعد به این فکر افتادم با ذره بین آتش درست کنم ولی آنجا که ذره بین نبود. پس دنبال یک شیشه گشتم. یک بطری شیشه ای شکسته آنجا پیدا کردم. یک تکه از آن را برداشتم و آن را جوری رو به خورشید نگه داشتم که انعکاس نور خورشید روی برگهای کنار چوبها بیفتد؛ چند دقیقه صبر کردم برگ داشت می سوخت و آتش درست شد. بعد از چند ساعت خیلی گرسنه شدم، فکر کردم که چه چیزی برای خوردن پیدا کنم. با چوب و چند برگ، تور ماهیگیری درست کردم و آن را وسط آب گذاشتم. نزدیک شب بود، من در کنار آتش روی یک برگ بزرگ خوابیدم. صبح شد من فکر کردم برای نجات پیدا کردن از این جزیره باید چیکار کنم؟ سنگ های بزرگ را روی زمین کنار هم چیدم و شروع کردم به نوشتن درخواست کمک؛ بعد رفتم سراغ تور ماهیگیری و چند ماهی گیر آوردم و روی آتش کباب کردم و خوردم. حدود یک هفته برای درست کردن درخواست کمک زمان برد. روزها همینجور سپری می شد. یک روز آفتابی که من کنار ساحل نشسته بودم صدای عجیبی را شنیدم. جلو رفتم و دیدم میمونی بالای درخت نشسته است. از میوه هایی که جمع کرده بودم یک موز برداشتم و به او دادم. خوشش آمد و با من دوست شد. در همان لحظه صدای یک هلیکوپتر می آمد. من فریاد می زدم و هی می گفتم کمک، کمک؛ هلیکوپتر نزدیک تر شد و فرود آمد. من و میمون خیلی خوشحال شدیم. یکی از افراد هلیکوپتر یک طناب بلند پرتاب کرد و ما را به بالا کشید، ماجرا را برایشان تعریف کردم و به خانه برگشتم.

## داستان نظر کرده



آناهیتا شیخ

روزی پسری بود که در یک خانواده نسبتاً متوسط به دنیا آمد. پدر و مادر این پسر هر دو آلوده ی اعتیاد بودند. یک برادر کوچک تر و یک خواهر بزرگتر از خود داشت. پدر او را مجبور می کرد تا برود کار کند و خرج اعتیاد و خانواده را بدهد، البته برادر و خواهرش هم کار می کردند. هر روز پسر بیچاره از خانه به بیرون می رفت و جلوی ماشین ها را می گرفت و شیشه ی ماشین ها را پاک می کرد. یک روز پسرک تا دیروقت بیرون بود و وقتی که به منزل آمد پدر به شدت او را تنبیه کرد. مادر که می خواست مانع شود، پدر و مادر باهم درگیر شدند و پسر بیچاره از خانه بیرون رفت و با گریه شیشه ماشین ها را پاک می کرد. در خلوت شب یک ماشین که راننده اش خیلی مست بود و کلا قانون را زیر پا می گذاشت و از چراغ قرمز رد شد، به پسرک برخورد کرد. پسرک به هوا پرتاب شد، خون زیادی از دست داده بود، مردم او را به بیمارستان بردند و پرستارها و دکترها او را به اتاق عمل بردند و بعد از آن گفتند او ضربه مغزی شده و به کما رفت. کسی او را نمی شناخت و نمی دانست خانواده ی او کیست، او ده روز در بیمارستان و در حالت کما بود. خانواده به دنبال او

می گشتند. پرستارها هر روز برای پسرک دعا می کردند. روز یازدهم پسرک از کما بیرون آمد. همه پرسنل بیمارستان خوشحال شدند و پسرک وقتی که از کما بیرون آمد فقط می گفت من نظر کرده ی آقا امام رضا هستم. آقا امام رضا به من گفت تو پسر من و نظر کرده ی من هستی. و مرا موسی الرضا نامید. من پسر آقا امام رضا هستم همه تعجب کردند. پدر که از رفتارش پشیمان بود به همراه مادرش به همه بیمارستان ها سر زده بودند و مشخصات پسر خود را اعلام کرده بودند. پسرک را به منزلش بردند و داستان را برای خانواده او تعریف کردند و او در نظر پدر و مادر و اطرافیان عزیز شد.

## آشتی



آوا روشنی

یک روز دیدم از اتاقم صدای حرف زدن می آید. رفتم دنبال صدا و دیدم یکی از ملادها و یکی از خودکارهایم با هم دعوا می کنند. و شنیدم ملاد گفت وقتی کسی مرا در دست می گیرد و داخل دفتر یا کتاب می نویسد اگر اشتباهی غلط بنویسد می تواند با پاک کن پاک کند تا اصلاح شود. خودکار هم برای اینکه کم نیاورد گفت: خوب بچه ها می توانند مرا با غلطگیر پاک کنند. همینجور داشتند باهم جر و بحث می کردند که با دیدن من ساکت شدند. من خیلی تعجب کرده بودم، چون هیچوقت فکر نمی کردم که ملاد و خودکار با هم حرف بزنند و دعوا کنند. از دعوی آنها جلوگیری کردم و آنها را آشتی دادم.

## کار کلاسی با حرف م



فاطمه زهرا صادقی نژاد

من و مادرم دیروز به مغازه رفتیم. دوستم مینا و مریم را دیدم و با آنها سلام و احوال پرسى کردم. دوستانم مینا و مریم داشتند به مغازه می رفتند. به من گفتند همراه ما می آیی؟ من گفتم نه چون دارم با مادرم می روم مغازه، امشب مهمان داریم. به من گفتند فردا امتحان مطالعات داریم. شب شد مهمان هایمان آمدند و من رفتم داخل اتاقم درس بخوانم. مهمان هایمان کم کم رفتند. فردا مادرم به مدرسه رفت تا برایم اجازه بگیرد چون می خواستیم به مشهد برویم، من خیلی خوشحال بودم. رفتم به مغازه موز، مارشمالو و مانتوی مشکی خریدم. من و برادرم امیر سوار ماشین شدیم و در راه پر از موزه و گل های محملی بود. رسیدیم به مشهد و به مسافرخانه معلم رفتیم. دوستانم به من زنگ زدند و گفتند برای ما و برای بیمارها دعا کن!

## کنج ما ایرانیان



فاطمیما نودیجه-من در یکی از مدارس تهران درس می خواندم. زنگ فارسی بود. همه ی ما کتاب هایمان را در آوریم، درس ما شروع شده بود و هر لحظه که معلم از فارسی و زبان فارسی که از گذشته تا به حالا دچار تغییرات بسیاری شده

است؛ سخن می گفت، عشق من نسبت به فارسی هزار برابر میشد. من همان روز از خواب غفلت بیدار شدم و فهمیدم زبان فارسی مثل یک کنج گرانبها است که فقط متعلق به ما ایرانیان است. پس سعی کنیم این کنج گرانبها را از دست ندهیم.

## قطاری به شهرهای جنوبی



فاطمیما عزیزبان

تعطیلات عید نزدیک بود. من و خانواده ام تصمیم گرفتیم سفری به شهرهای جنوبی داشته باشیم و پدر بلیت قطار گرفت. فردای آن روز حرکت کردیم. و در راه رویاهی زخمی دیدیم. لوکوموتیوران قطار را نگه داشت و یک فردی که به نظر می رسید دامپزشک است از قطار پیاده شد و در همان لحظه رویه دست آن فرد را گاز گرفت. چشمان آن فرد خیلی عجیب شده بود. همان فرد به دخترش حمله کرد و دست دخترش را گاز گرفت. دختر هم مانند مادرش شد و متأسفانه ما نتوانستیم سریع در را ببندیم تا آنها سوار قطار نشوند. آنها افراد زبانی را گاز گرفتند. پدرم سریع ما را به سمت واگن دیگری برد. در را بست که آنها به ما نزدیک نشوند. من ناگهان یاد آمد که فیلمی در مورد زامبی ها دیده بودم. در آن فیلم اگر فرد مبتلا کسی را گاز بگیرد آن فرد هم مبتلا می شود و هیچ وقت خوب نمی شود. من خیلی ترسیده بودم. پدرم در جست و جوی راه فراری بود که ما صدای تیراندازی شنیدیم. من از پنجره بیرون را نگاه کردم که ببینم صدا از کجاست که دیدم چند نفر در حال تیراندازی به طرف زامبی ها هستند. وقتی آنجا را پاکسازی کردند نزدیک ما آمدند و به ما گفتند که راه فراری بلندند. ما به همراه آنها رفتیم و به واگنی رسیدیم که افراد سالم در آنجا جمع بودند. در زدییم اول نمی خواستند در را باز کنند، فکر می کردند ما هم مبتلا شدیم. خیلی اصرار کردیم تا یکی از آنها در را برایمان باز کرد. وقتی به داخل واگن رفتیم به ما گفتند شما اجازه ی ماندن در اینجا را ندارید، شاید شما هم مبتلا باشید. ما را به واگن دیگری فرستادند و در را بستند. ما که به جای دیگری رفتیم زامبی ها توانستند در آن واگن را بشکنند و همه را گاز گرفتند. ما خیلی ترسیدیم؛ فکر کردیم به قطاری سالم برویم که حرکت کند و ما بتوانیم فرار کنیم. وقتی از این قطار بیرون آمدیم و در جست و جوی قطاری سالم بودیم، به ما هم حمله کردند و ما هم زامبی شدیم.

## داستان مورچه مغرور



زهرا چیت سند-در کوچی ای شلوغ یک مورچه با دوستانش بیرون می رفتند تا غذا پیدا کنند و برای زمستان انبار کنند. یک روز او به دوستانش بی احترامی کرد و از آنها جدا شد. مورچه که مغرور بود گفت به تنهایی می توانم از پس کارهایم بر بیایم. روز اول رفت و بیرون غذا خورد. روزهای بعدی هم همینطور اما زوروش نمی رسید تا تنهایی غذاها را برای خودش انبار کند. روزها گذشت و زمستان از راه رسید. همه جا را برف گرفت و دیگر مورچه نمی توانست بیرون برود و خودش را سیر کند؛ مجبور بود در خانه بماند. مورچه از اینکه تنها بودن را انتخاب کرده بود، خیلی ناراحت بود. اما چاره ای نداشت تا اینکه یک روز صدای در آمد. یکی از دوستانش بود که برایش غذا آورده بود. مورچه همه چیز را برای دوستش تعریف کرد و گفت که پشیمان است. دوستش هم به او گفت فردا ما می خواهیم برویم انبار تا زمستان آنجا بمانیم و از غذاهایی که جمع کرده ایم استفاده کنیم، تو هم اگر دوست داشتی بیا. مورچه خیلی خوشحال شد. فردا صبح زود رفت و از دوستانش معذرت خواهی کرد و گفت یک دست صدا ندارد، ما باید با هم باشیم تا بتوانیم روزهای سخت زمستان را پشت سر بگذاریم. پیش دوستانش بود تا بهار رسید و دوباره در بهار تمام تلاش شان را می کردند تا دانه های خوراکی را با دوستانش جمع کند و دیگر در زمستان بی آذوقه نباشد.





## خبر

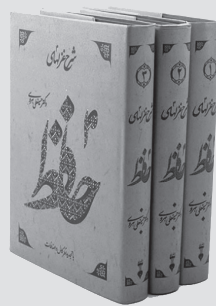
### گلستان دومین استان امن برای سرمایه گذاری است



استاندار گلستان گفت: براساس اعلام تیم اقتصادی دولت سیزدهم، استان گلستان دومین استان امن برای سرمایه گذاری است. به گزارش روابط عمومی، علی محمد زنگانه، در دیدار حجت الاسلام حاجی علی اکبری رئیس شورای سیاست گذاری ائمه جمعه کشور و اعضای شورای تأمین استان با آیت الله نورمفیدی نماینده ولی فقیه در استان اظهار کرد: بر اساس اعلام تیم اقتصادی دولت سیزدهم، استان گلستان دومین استان امن برای سرمایه گذاری است. وی افزود: استان گلستان در زمره ۳ استان برتر از نظر رشد اقتصادی در حوزه های مختلف از جمله کشاورزی با وجود خشکسالی چندین ساله در استان قرار گرفته است. استاندار گلستان با بیان اینکه خوشبختانه قدر مطلق رشد استان بیش از ۸ درصد شده است، گفت: استان گلستان بر اساس اعلام تیم اقتصادی دولت مردمی سیزدهم در جایگاه دومین استان امن در راستای سرمایه گذاری اعلام شده است. وی یادآور شد: با رشد سرانه درآمدی مردم گلستان فاصله طبقاتی اقتصادی مردم کاهش یافته است. زنگانه اظهار کرد: استان گلستان با دارا بودن ۴۷ درصد سکونت روستایی باید برای توسعه بر اساس محوریت روستا اقداماتی انجام شود که یکی از این اقدامات اجرایی ۱۱۰ پروژه در قالب طرح تکام است. وی افزود: بر اساس وعده دولت سیزدهم در خصوص اشتغال، استان گلستان دومین استان کشور در از نظر نرخ اشتغال قرار گرفته است. استاندار گلستان گفت: با وجود موانع گوناگون در تحقق وعده های دولت در ۲ بار سفر به گلستان موفق به اجرای این مصوبات شده و در جایگاه دوم کشور از این منظر اعلام شده است. وی ادامه داد: استان گلستان برای دومین سال متوالی موفق به کسب رتبه اول کشور در سامانه شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات شد. زنگانه اظهار کرد: با ثبت گذر از مرز تبادل یک میلیاردی تن از این پایانه مرزی دیپلماسی اقتصادی استان در جایگاهی جدید قرار گرفت.

درباره ی خود می نویسد: بنده از مهرماه ۱۳۲۹ تا اواخر ۱۳۳۷ مدیر دفتر دانشکده ی معقول و منقول (بعدها الهیات) بودم. آثار هروی: ترجمه کتاب فرهنگ البسه مسلمانان اثر ر. پ. آ. دزی؛ ترجمه کتاب داستایفسکی اثر هانری تروآیا؛ ترجمه کتاب زندگی نامه پوشکین اثر هانری تروآیا؛ ترجمه کتاب درس هایی از زندگی زناشویی اثر آندره موروا؛ علاقه ی وافر هروی به حافظ تا آنجا بود که او و دوستان ادیب و فاضلش هر سه شنبه، جلسات حافظ-خوانی برگزار می کردند: دکتر منوچهر امیری، دکتر مهدی پرهام، ولی الله درودیان، دکتر شرف، اسماعیل صارمی، دکتر مصطفی مقربی، دکتر علینقی منزوی، اسماعیل نیاورانی، دکتر عباس زریاب خوبی، بهاءالدین خرمشاهی، حسین ابوالحسنی، حمید ایزدپناه، دکتر عنایت الله مجیدی، و دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. البته یوسف مسگری و کریم الله قائمی نیز از گرگان گهگاهی به آنها اضافه می شدند. این افراد به اصحاب سه شنبه / یاران سه شنبه معروف بودند. ابوالقاسم انجوی شیرازی، از ادیبان مشهور معاصر و حافظ شناس مشهور در مجلس یادبود دکتر هروی در مسجدالرضا تهران، سخنان دردآلودی بر زبان راند و گفت: بچه های خانه هم بهانه ی هروی را می گیرند و جوابی نداریم به آنها بدهیم. داغ مرگ هروی برای همیشه در دل های دوستان و ارادت مندانش نشسته است. دوستاران هروی در گرگان، در ششم اردیبهشت ۱۳۸۳ برای او همایش بزرگداشت برگزار کردند که به همت محمد ایرانفر و حمید آخوندی، به جز همایش، کتاب «پروانه ناپروا» درباره ی زندگی و آثار و دوستان این ادیب بزرگ و استثنائی گرگان زمین منتشر شد. در طول سالیان گذشته، چند مرتبه ای دوستاران هروی از تهران به طور دسته جمعی برای خوانش فاتحه بر مزار او در ضلع غربی آرامستان امام زاده عبدالله گرگان حاضر شدند. مرحوم هروی با سرکار خانم هما وزیری، برادرزاده کلنل علینقی وزیری و نوه ی بی بی خاتم استرآبادی ازدواج کرد که ماحصل زندگی ایشان تولد یک دختر لیسانس زبان فرانسه، یک پسر دکتر شیمی مقیم در آلمان و یک پسر مقیم لندن است.

۱۳۱۵ با مدرک دیپلم به استخدام آموزش و پرورش شهرستان گرگان [آموزگار پنجم دبستان کوروش روستای آرخ] درآمد و سه سال معلم بود. پس از آن وارد دانشسرای مقدماتی و بعد دانشسرای عالی تهران شد و در رشته ی زبان های خارجه به تحصیل پرداخت، در تهران به مدت یک سال (۱۳۲۱) با مرحومان دکتر حسین و دکتر احمد فلسفی همخانه بود، در ۲۵ سالگی (۱۳۲۲) مدرک کارشناسی خود را دریافت داشت و دو سال بعد



به عنوان دبیر فرانسه در گرگان و مدتی هم در آمل تدریس کرد. از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ به ریاست آموزش و پرورش و ریاست فرهنگ گناباد منصوب شد؛ او نخستین شاغل دارای مدرک لیسانس در گناباد بود. در سال ۱۳۳۴ به دلیل علاقه به زبان فرانسه، به این کشور رفت و در دوره ی دکترای مدرسه عالی السنه شرقی دانشگاه پاریس نام نویسی کرد و موفق به اخذ درجه دکترا در رشته ی فرهنگ و تمدن اسلامی شد. به گفته ی دکتر منوچهر فرهنگ، رفیق گرمابه و گلستان هروی، او به عنوان پایان نامه، ترجمه ی خسرونامه و یا گل و هرمز عطار را به فرانسه انجام داد و به استاد راهنمایش شادروان پروفیسور هانری ماسه، مترجم نامدار ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی تقدیم داشت. البته او پس از بازگشت به کشور، در سال ۱۳۴۹ مجدداً در دانشگاه تهران از تز خود دفاع کرد و رساله ی دکترای او با عنوان «مذاهب موجود در خلیج فارس» در دانشکده ی الهیات به تصویب رسید. هروی در مطلبی با عنوان «لطیفه ی نوربخش»

شرح و تفسیرهایی بر غزلیات او نوشته شد که البته هیچ یک در برگیرنده ی تمامی غزل های او نبود(به جز شرح سودی که به زبان ترکی بود)، تا آنکه چهل و اندی سال پیش، یکی از دوستاران واقعی و دلداره اش، دکتر حسینعلی هروی گرگانی کمر همت بر بست و سرتاسر دیوان غزلیات حافظ را بیت به بیت و واژه به واژه معنا کرد و ماحصل این اقدام، چهار جلد کتاب شرح غزل های حافظ شد که در سال ۱۳۳۷ با کوشش دکتر زهرا شادمان، روانه ی بازار کتاب شد و توجه بسیاری را برانگیخت. چنانکه بهاءالدین خرمشاهی، مفسر مشهور غزل های خواجه حافظ در کتاب «ذهن و زبان حافظ» از او با عنوان «دکتر هروی، حافظ شناس نامدار» یاد می کند. زنده یاد دکتر حسینعلی هروی فرزند مرحوم میرزا احمدخان هروی معروف به «بابا»، متولد اول مهرماه ۱۲۹۷ در محله ی سرپیر شهر گرگان، نویسنده، مترجم، حافظ پژوه، حافظ خوان و حافظ دان و استاد دانشکده معارف اسلامی (معقول و منقول) دانشگاه تهران بود. پدر بزرگ او حبیب الله خان سرشته دار استرآبادی، عضو محکمه حقوق استرآباد و جد اعلایش حاج شیخ عبدالصمد خان مقصدولو مشهور به موقر الملک استرآبادی (جد خاندان قره داغی) از چهره های سرشناس سرخنگلاته و گرگان بود. هروی پس از اتمام تحصیلات مقطع ابتدایی و متوسطه ی اول در استرآباد (در مدرسه دولتی نمره یک سعادت واقع در محله ی سرچشمه منزل حاج صمد تقوی که هر نه سال از اول ابتدایی تا سوم سیکل اول دبیرستان را یکجا داشت که البته بعدها این مدرسه در مقطع متوسطه به نام ایران شهر در ابتدای کوی ویلا محل مجتمع ورزشی جهان پهلوان تختی کنونی - تغییر نام و مکان داد)، به تهران رفت و دوره ی دوم دبیرستان را در آنجا گذراند. از آموزگاران مشهور هروی در گرگان، پرویز کویان جهرمی بود که به تدریس ادبیات فارسی سال های چهارم تا ششم ابتدایی و بعدها سال های هفتم تا نهم مشغول بود و در تمامی این سال ها آموزگار هروی بود. از دیگر شاگردان مشهور کویان، مهدی اخوان ثالث در مشهد بود. هروی در سال

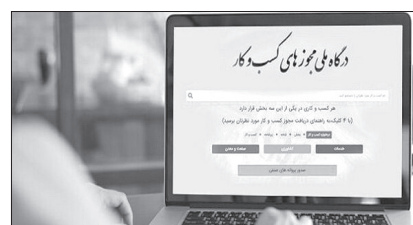
## هروی نویسنده ی نخستین شرح کامل دیوان خواجه حافظ

علی بایزدی

از سال ۷۹۲ ه.ق که خواجه ی بزرگ شهر راز، رخ در نقاب خاک کشید و قریب به ششصد غزل عارفانه، عاشقانه، سیاسی و اجتماعی را از خود برجای گذارد که خلق این آثار بدیع، اوج تحول غزل فارسی لقب گرفت و قله ای رفیع ساخته شد که نه پس و نه پیش از او، کسی نه به بالاتر که حتی به همان ارتفاع از ساختار و معنا در غزل دست نیازید. غزلیات او دستمایه ای شد تا دوستان شعر و ادب فارسی، سده ها بر سر معنای آن و ویژگی های شخصیتی شاعرش به مباحثه و مجادله و تحقیق و تفحص بپردازند، برخی دیوانش را کفرآمیز و شرک آلود خواندند و برخی تا حد قرآن محترم شماردند به طوری که دیوان او در کنار قرآن، بر سر سفره ی هفت سین ایرانی نشست. باری در این ششصد و پنجاه سالی که از فقدان غزلسرای بزرگ ایران زمین می گذرد،

## شناسه یکتا برای تمامی فعالان اقتصادی ضروری است

مجوزها این شناسه را کسب کنند. وی یادآور شد: متقاضیان می توانند با گوشی همراه خود وارد سامانه شوند و با وارد کردن سه کد به صورت رایگان و غیر حضوری شناسه یکتا را دریافت کنند. وطنی با اشاره به اینکه کسبه و بازاریان طی چند روز آینده نسبت به گرفتن شناسه یکتا خود اقدام کنند، اظهار کرد: فعالان اقتصادی در صورت نداشتن این شناسه فاقد مجوز تلقی می شوند که مشکلاتی برای خود به وجود خواهند آورد. وی تأکید کرد: گرفتن شناسه یکتا برای تمامی فعالان اقتصادی ضروری است. معاون امور بازرگانی و توسعه تجارت اداره کل صنعت، معدن و تجارت استان گلستان گفت: افراد در صورتی که برای گرفتن شناسه به سامانه مراجعه کردند و موفق نشدند می توانند به اتحادیه های مربوط خود مراجعه کنند.



و بازاریان تنها تا ۲۵ اردیبهشت فرصت دارند شناسه یکتا را اخذ کنند، گفت: بسیاری از واحدهای صنعتی تا قبل از ۱۴۰۲ پروانه کسب گرفته اند و از شناسه یکتا برخوردار نیستند و به همین جهت قانون گذار فرصت داده تا از طریق سامانه ملی

معاون امور بازرگانی اداره کل صنعت، معدن و تجارت گلستان گفت: گرفتن شناسه یکتا برای تمامی فعالان اقتصادی ضروری است و فعالان اقتصادی در صورت نداشتن این شناسه فاقد مجوز تلقی می شوند. به گزارش روابط عمومی، احمد وطنی اظهار کرد: بر اساس قانون همه مجوزها باید الکترونیکی شوند و کسب و کارهای که شناسه یکتا نداشته باشند به لحاظ قانونی فاقد مجوز محسوب می شوند. وی افزود: این قانون از ابتدای سال ۱۴۰۲ ابلاغ شده است که بسیاری از واحدهای صنعتی از طریق سامانه ملی و دیگر سامانه های مرتبط مجوزهای الکترونیکی خود را دریافت کرده اند. معاون امور بازرگانی و توسعه تجارت اداره کل صنعت، معدن و تجارت گلستان با اشاره به اینکه واحدهای صنعتی، اصناف